

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

نویسنده: منصوره بهکیش

۲۳ سپتمبر ۲۰۱۶

جمهوری اسلامی در منجلا بى عدالتى خود فرو خواهد رفت



مسئولان جمهوری اسلامی گمان می‌کنند، با آزار و اذیت بیشتر ما خانواده‌های دادخواه، می‌توانند ما را از راهی که در پیش گرفته‌ایم باز دارند. زهی خیال باطل! آن‌ها هنوز این حقیقت را نفهمیده‌اند که ظلم پایدار نمی‌ماند و سرانجام روزی حقیقت آن چه ستمکاران کرده‌اند و آن چه بر ما ستمدیدگان رفته است، روشن خواهد شد و جنایتکاران وادار به پاسخ‌گویی شده و به سزای اعمال ظالمانه خویش خواهند رسید.

درست است که جمهوری اسلامی از همان سال‌های اولیه به قدرت رسیدنش توانست با ایجاد رعب و وحشت، بخشی از خانواده‌های آسیب دیده را به عقب‌نشینی وادار کند یا به خلوت خود براند، اما چنین وضعیتی پایدار نخواهد ماند و شاهدیم که روز به روز، نه تنها ندای دادخواهی خانواده‌ها، بلکه صدای برخی از همراهان خودشان نیز بلند شده است و افشاگری می‌کنند و مستندات این جنایت‌ها را در اختیار مردم قرار می‌دهند.

در روز جمعه ۲۶ شهریور [سنبله] عازم سفر به ایرلند بودم. سفری که قرار بود برایم آرامشی همراه با شادی به ارمغان بیاورد، به ویژه پس از فوت مادر عزیزم که دوران سختی را سپری کردم و هنوز نبودش برایم عادی نشده است. می‌خواستم سه ماهی را به دور از تمامی تنش‌ها و فشارهای موجود در ایران، کمی با خودم و دخترم در دوبلین خلوت کنم. البته او استاد دانشگاه است و نمی‌توانستیم در طول روز با هم باشیم و تصمیم داشتم از صبح در فضاهای سرسبز شهر بگردم و مکان‌های دیدنی را ببینم و با مردم ارتباط برقرار کنم تا هم آرامش یابم و هم انگلیسی‌ام تقویت شود، همچنین می‌خواستم به کتابخانه دانشگاه‌ها بروم و با محیط فرهنگی آن‌جا آشنا شوم تا عصر که دخترم از سر کار

برگردد و در کنار هم لذت ببریم و شاد باشیم و تمدید قواء کنیم، ولی متأسفانه نگذاشتند و ما را از ساده‌ترین حق دیدار همدیگر محروم کردند.

مأموران امنیتی جمهوری اسلامی مستقر در فرودگاه، این بار نیز درست مانند سال ۸۸ که قصد سفر به ایتالیا برای دیدار دختر دیگرم را داشتم، ابتداء مهر خروج را در پاسپورتم زدند تا از این طریق بتوانند مرا بی‌سر و صدا به گوشه‌ای بکشانند و سپس ممنوع‌الخروج کرده و به خانه باز گردانند. ولی هر دو بار مجبور شدند بارها نامم را از بلندگو صدا کنند و این بار شاید بیش از بیست بار نام و نام خانوادگی مرا اعلام کردند تا سرانجام مرا در گیت پرواز یافتند و پاسپورتم را گرفتند و به اتافی بردند و در آنجا برگه‌ای به من دادند که موضوع را از دادرای اوین پیگیری کنم. پرسیدم به چه دلیل؟ گفتند ما مأموریم و معذور و هیچ نمی‌دانیم! من نیز برای آگاه شدن آن‌ها و دیگران، آن‌قدر در فضای عمومی فرودگاه فریاد زدم و گفتم که چه ظلم‌هایی بر ما کرده‌اند تا همه حاضران، از مسافران تا مأموران، بدانند که بر ما چه رفته است. مسافران پرسش‌گر و ملتهب مرا نگاه و با هم پیچ می‌کردند. حتی چند نفر جلو آمده و با من ابراز همدردی کردند و مأموران ناچار برای مهار فضای پرتنش فرودگاه، سرود «ای ایران ای مرز پر گهر» را از بلندگوها پخش کردند.

به همین سادگی، برنامه سفر مرا به هم ریختند و با گرفتن پاسپورت و دادن برگه‌ای به دستم که به ظاهر برای پیگیری گذرنامه، ولی در حقیقت برای بازپرسی است به دادرای اوین حواله‌ام دادند. ممکن است در بازپرسی مرا به صدور حکم سنگین‌تری تهدید یا بازداشت کنند که به شدت به این بی‌عدالتی اعتراض خواهم کرد، ولی می‌دانم که ایستادگی در برابر ظلم هزینه دارد و کاملاً آماده‌ام. در بهمن [دلو] سال ۹۱، که برایم احضاریه فرستادند چمدانم را بستم و به اجرای احکام زندان اوین رفتم و در آن هنگام با زور مرا به بیرون از زندان فرستادند، حالا هم هنوز چمدانم برای رفتن به زندان در کنار اتاق آماده است. چمدان سفرم را جمع و جور کرده و به زندگی عادی پر از تنش و خفقان ایران باز خواهم گشت، سوغاتی‌های دخترم را با پست برایش خواهم فرستاد و باز هم هزینه بیشتری را تحمل خواهم کرد، ولی هیچ گاه حاضر نیستم سرم را جلوی قلدری‌های این دستگاه قضائی- امنیتی که به هیچ اصول اخلاقی، و حتی قانون خودش، پایبند نیست، خم کنم و تعهد بدهم و دست از تلاش‌های دادخواهانه خود بردارم. اگر من می‌دانستم که ممنوع‌الخروج هستم و به من اعلام شده بود، دیگر برنامه‌ای برای سفر نمی‌ریختم. حال نیز می‌خواهند دوباره گذرنامه‌ام را توقیف کنند تا من به خارج از کشور نروم. قبلاً هم این کار را برای مدت پنج سال با من کرده‌اند، چه نتیجه‌ای داشت؟ آیا توانستند مرا ساکت کنند تا دست از تلاش‌هایم بردارم؟ به هیچ وجه! سازمان امنیت جمهوری اسلامی نیز باید تجربه کرده باشد که با این حق‌کشی‌ها و تهدیدها، نمی‌تواند امثال مرا از فعالیت‌هایی که داریم منصرف کند و به عکس ما را بیشتر مصمم می‌کند که فعالیت‌های حق طلبانه مان را پیگیرانه‌تر از گذشته دنبال کنیم، همچنان که تا کنون کرده‌ایم.

مسئولان نظام اگر «کمی، واقعاً کمی» در طی این سال‌ها، تجربه کسب کرده و از کشورداری نوین آموخته بودند؛ «بهبود شرایط پیشکش، لااقل برای حفظ خود» این‌قدر به خانواده‌های زخم خورده و دادخواه فشار نمی‌آوردند، چون می‌دانستند که روزی صبر و تحمل ستم دیدگان تمام خواهد شد و این دُم‌ل چرکین سر باز می‌کند و موجی از اعتراض به راه می‌افتد و آن روز دیگر نمی‌توانند در برابر موج سهمگین دادخواهی و عدالت جوئی دوام بیاورند.

۳۰ شهریور [سنبله] ۱۳۹۵